

ضرورت و فایده خداشناسی؛ آیا تحقیق درباره خدا اتلاف وقت است؟



مقدمه

پرداختن به مسائل خداشناسی و یادگیری مباحث آن، نیاز به صرف وقت و انرژی کافی دارد؛ لذا مثل هر کار وقت‌گیر دیگری باید ابتدا بررسی کنیم که آیا صرف وقت و انرژی در این مسیر توجیه‌پذیر و سودمند است، یا بهتر است این وقت را صرف امور دیگری کنیم؟

بنابراین در این نوشته باید به دو سوال پاسخ دهیم:

۱. خداشناسی چه ضرورتی برای ما دارد؟ به عبارت دیگر، چرا باید برای خداشناسی وقت و انرژی صرف کنیم؟
۲. خداشناسی چه فایده‌ای برای ما دارد؟ به عبارت دیگر، پس از صرف وقت و انرژی در این زمینه، چه چیزی عایدمان می‌شود؟

البته سوالات دیگری هم وجود دارد که باید قبل از وارد شدن به مسائل خداشناسی به آنها پاسخ دهیم، مثلاً «بر فرض که خدا وجود دارد و شناختش فایده‌مند است، آیا انسان قادر است خدا را بشناسد؟ اگر می‌تواند با چه روشی و با چه امکاناتی؟ چه میزان از شناخت کفایت می‌کند؟ و ...». اما چون موضوع این نوشته «ضرورت و فایده خداشناسی» است، پاسخ به این سوالات را به نوشته‌های دیگر موکول می‌کنیم.

۱. دفع ضرر عظیم محتمل

قاعده‌ای عقلی به نام «دفع ضرر محتمل» وجود دارد که می‌تواند پاسخ مناسبی برای این سوال ارائه دهد. عقل ما انسان‌ها حکم می‌کند که اگر احتمال دارد به ضرر و آسیب مهمی دچار شویم، چاره‌اندیشی کنیم و خطر را {در صورت امکان} از سر راه خود برداریم.

این نکته یکی از اصول پایدار زندگی بشر در طول تاریخ و از احکام روشن عقلانی است که یکایک ما در زندگی روزمره خود بدان عمل می‌کنیم و هر کس را که از آن تخطی کند، مورد سرزنش قرار می‌دهیم. برای مثال، کسی که گمان کند در جام آبش مقداری سم وجود دارد یا احتمال دهد که در جامه‌اش جانوری کشنده کمین کرده است، بی‌محابا جام بر لب نمی‌برد و جامه به تن نمی‌پوشد، بلکه با درنگ و واری بیشتر، از ایمنی آنها اطمینان می‌یابد.^(۱)

در مسئله خداشناسی نیز این احتمال عقلانی وجود دارد که در اثر سستی و بی‌تفاوتی، دچار خسران بزرگی شویم و به همین دلیل، عقل آدمی حکم می‌کند که جهت دفع این ضرر محتمل، برای خداشناسی اقدام کنیم. توضیح بیشتر آن است که:

شخصیت‌های بزرگ و راستینی همچون پیامبران و رهبران الهی در سراسر حیات بشر از وجود آفریدگار هستی سخن رانده‌اند و مردم را به بندگی او و پیروی از فرمانش فراخوانده‌اند. آنان به عواقب نیکوی بندگی، که کمال بی‌پایان و سعادت جاویدان است، وعده داده‌اند و از سرنوشت ناگوار کسانی که سرکشی کنند، بیم داده‌اند. پیامبران نه تنها سرسختانه از این باور دفاع کرده‌اند، بلکه خود خالصانه همه هستی و حیات خویش را بر سر این اعتقاد گذاشته‌اند. این هشدارها و اصرارها حتی اگر در انسان دانش و معرفت یقینی پدید نیاورد، دست کم احتمال درستی آن را قوت می‌بخشد.

در اینجا است که خرد آدمی بر جدی گرفتن این احتمال پای می‌فشارد و نادیده گرفتن آن را سبب محرومیت از پاداش‌های بی‌کران و باعث کیفری سخت و اندوه‌بار می‌بیند. پس برای پرهیز از این خطر چاره‌ای جز این نمی‌بیند که حقانیت ادعای پیامبران را رسیدگی کند و در گام نخست درباره وجود خالق جهان تحقیق کند. به این ترتیب، یا انسان به درستی پیام پیام‌آوران الهی می‌رسد و در پی قرب به حق تعالی و دستیابی به نعمت‌های او گام برمی‌دارد یا بر فرض، به نادرستی سخنان آنان می‌رسد و بدون اضطراب و با خاطری آسوده، روزگار می‌گذراند.^(۲)

به عنوان مثال، یکی از پیامبران الهی که در بین قوم خود شهرت به صداقت و امانت داشت، حضرت محمد (ص) است که از جانب خداوند در کتابش (قرآن کریم) چنین می‌گوید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ»؛ و آنها را بترسان از روز حسرتی که در آن روز کار از کار می‌گذرد، در حالی که آنها از آن روز غافل هستند.^(۳)

در این آیه {که درباره روز قیامت سخن می‌گوید} از تعبیر «قضى الأمر» استفاده شده که یعنی در آن روز هلاکت برای اهلس حتمی شده و راه جبرانی نیست⁽⁴⁾. همچنین از روز قیامت به روز حسرت تعبیر کرده است، زیرا انسان در آن روز خواهد فهمید که با انجام یک عمل ساده می‌توانست به پاداش عظیمی دست پیدا کند اما از آن عمل غفلت کرده و از این پاداش بی‌ بهره مانده است؛ یا با ترک یک عمل غیر ضروری می‌توانست از عذابی دردناک رهایی پیدا کند اما این عمل را مرتکب شده و حال باید به این عذاب دچار شود.⁽⁵⁾

بنابراین با تمسک به قاعده «دفع ضرر محتمل»، ضرورت خداشناسی ثابت می‌شود و بر ما لازم است حداقل برای بررسی صحت هشدارهای داده شده و انجام اقدامات لازم برای ایمن ماندن از آن عذاب‌ها، در مسیر شناخت خداوند و فرامین او گام برداریم.

اشکال: اگر لزوم دفع ضرر محتمل را یک قاعده عقلی و عقلایی می‌دانید، پس چرا عَقلاً نسبت به بسیاری از احتمالات خطر بی اعتنا هستند؟ مثلاً مسافری که سوار هواپیما می‌شود، احتمال سقوط و مرگ را می‌دهد، اما باز هم سوار می‌شود {حتی برای سفری نه چندان مهم}. یا هر شخصی که از منزل خارج می‌شود، احتمال تصادف با ماشین و مرگ ناشی از آن را می‌دهد، اما باز هم از منزل خارج می‌شود {حتی برای کاری نه چندان مهم}.

پاسخ: بله، در مواردی که مثال زده شد عَقلاً و عرف مردم به ضرر و خطری که احتمالش وجود دارد بی اعتنا هستند. اما در این مثال‌ها نکته‌ای وجود دارد و آن اینکه احتمال ضرر در این موارد بسیار اندک است و عرف با نگاه تسامحی خود این مقدار را در نظر نمی‌گیرد. مردم شهر احتمال آمدن زلزله را می‌دهند اما چون این احتمال را بسیار ضعیف می‌پندارند، به آن بی اعتنا هستند و شب را با خیالی آسوده در منزل می‌خوابند. اما اگر ساعتی قبل زلزله‌ای آمده باشد و احتمال وقوع مجدد آن در ساعات آتی زیاد باشد، خواهید دید بیشتر مردم حاضر نیستند شب را در منزل سپری کنند. در رابطه با ضرر اخروی نیز باید دقت شود که کسی نمی‌گوید صرفاً چون احتمال وجود آخرت و عذاب هست نباید به آن بی اعتنا باشیم بلکه ضرورت توجه و بررسی از این جهت است که افرادی که به صداقت و سلامت ذهن شهرت داشته‌اند، با ادله قوی و معجزاتی که از دست بشر ساخته نیست، خبر از وجود حتمی آخرت و عذاب داده‌اند و این اخبار، احتمال وجود ضرر را بسیار بالا می‌برد، به طوری که بی اعتنایی به آن قابل توجیه نیست.

علاوه بر این، فاکتور دیگری نیز برای توجه به احتمال وجود دارد و آن اهمیت مُحتمل است. مثلاً بسیاری از افراد در شهر با موتورسیکلت تردد می‌کنند و به احتمال جراحات ناشی از تصادف بی اعتنا هستند، اما همین اشخاص با فرزند تازه متولد شده خود سوار موتورسیکلت نمی‌شوند زیرا مُحتمل یعنی از دست دادن فرزندشان را ضرر بزرگی می‌دانند و راضی به پذیرفتن این ریسک نمی‌شوند. در رابطه با ضرر اخروی نیز همین امر جاری است. یعنی

زمانی که مُحْتَمَل «عذاب عظیم جاودانه» باشد، بحث فرق می‌کند با زمانی که مُحْتَمَل «نقص عضو در زندگی کوتاه مدت دنیا» است.

بله، با این حال هستند کسانی که به خاطر تنبلی، فرار از مسئولیت یا هر دلیل دیگری، به احتمالات قوی هم بی اعتنا هستند و همواره خود را در معرض خطر قرار می‌دهند. آیت الله مصباح یزدی در این رابطه می‌فرمایند:

«آری، ممکن است کسانی در اثر تنبلی و راحت طلبی نخواهند زحمت تحقیق و بررسی را به خود بدهند یا به این علت که پذیرفتن دین، محدودیتهایی پیش می‌آورد و ایشان را از برخی کارهای دلخواهشان باز می‌دارد از پی جویی دین سرباز بزنند.

اما چنین کسانی باید به عاقبت وخیم این تنبلی و خودکامگی، تن دردهند و سرانجام، عذاب ابدی و شقاوت جاودانی را بپذیرند. وضع چنین افرادی به مراتب، بدتر از کودک بیمار نادانی است که از ترس داروی تلخ، از رفتن نزد پزشک خودداری می‌کند و مرگ حتمی را به جان می‌خرد؛ زیرا کودک مذکور، رشد عقلی کافی برای تشخیص سود و زیان ندارد و زیان مخالفت با دستورات پزشک هم بیش از محرومیت از بهره‌های چند روزه زندگی دنیا نیست، ولی انسان بالغ و آگاه توان اندیشیدن درباره سود و زیان و سنجیدن لذت‌های زودگذر را با عذاب ابدی دارد.» (6)

شاید در خلال مباحثی که مطرح می‌شود، سوالات و دیدگاه‌های مختلفی برایتان ایجاد شود مثل اینکه «خدا چقدر سنگدل است که مردم را به عذاب ابدی دچار می‌کند» یا «خدا چه نیازی به عمل ما دارد؟ چرا بدون اینکه به ما زحمتی بدهد ما را به بهشت نمی‌برد؟» یا این سوالات و دیدگاه‌ها اگر با مباحث خداشناسی آشنایی نداشته باشید، طبیعی است؛ اما برای قضاوت عجله نکنید. ان شاء الله در نوشته‌های بعدی این مسائل را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و خواهید دید که حقیقت با آنچه از ظاهر این مطالب بر می‌آید زمین تا آسمان متفاوت است.

اجمالاً عرض می‌کنم که رابطه افعال ما و نتیجه اخروی آنها رابطه قراردادی و اعتباری نیست؛ یعنی به این صورت نیست که خدا مثل پدری که به بچه‌اش می‌گوید اگر فلان کار را نکنی تو را تنبیه می‌کنم، به بنده‌اش بگوید اگر فلان عمل را نکنی در آخرت تو را عذاب می‌کنم. بلکه رابطه افعال ما و نتیجه آن یک رابطه تکوینی است و عذاب‌های اخروی تجلی همان اعمال ماست. اگر بخواهیم آن تشبیه را به شکل صحیحش بیان کنیم، باید بگوییم که خدا مثل پدری که فرزندش را دوست دارد و به او هشدار می‌دهد که بخاری داغ است و اگر نزدیک آن شوی آسیب می‌بینی، به بنده‌اش می‌گوید اگر فلان کار خاص را انجام دهی چنین نتیجه‌ای برای تو خواهد داشت. توضیح بیشتر این مطلب نیاز به مقدماتی دارد که ان شاء الله در نوشته‌ای دیگر به آن خواهیم پرداخت.

۲. کسب منفعت عظیم محتمل

عین همان مطالبی که در رابطه با «دفع ضرر عظیم محتمل» گفته شد، در اینجا نیز بیان می‌شود؛ با این تفاوت که از جهت منفعت عظیمی که احتمال دارد آن را از دست بدهیم، به آن توجه می‌کنیم. توضیح مطلب آن است که شخصیت‌های بزرگی که خود را پیامبران الهی معرفی کرده‌اند، در کنار خبر از عذاب عظیم، از لذت و منفعت عظیم هم خبر داده‌اند. حتی اگر مطمئن باشیم عذابی در آخرت وجود نخواهد داشت، احتمال وجود این منفعت عظیم بر ما لازم می‌کند در این زمینه تحقیق کنیم و اگر لذتی وجود دارد، از آن بی بهره نمانیم.

با توجه به اینکه قاعده دفع ضرر، محرک بهتری برای واداشتن ما به تحقیق و بررسی ادعای پیامبران الهی است، به بیان آن بسنده می‌کنیم و این جنبه را به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار نمی‌دهیم.

ب) فایده خداشناسی (پاسخ به سؤال دوم)

اگرچه هدف اولیه ما از ورود به مسائل خداشناسی رهایی از ضرر محتمل باشد، اما فواید آن منحصر در همین یک مورد نیست. در ادامه فواید خداشناسی را در دو احتمال مورد بررسی قرار می‌دهیم: یکی اینکه پس از تحقیق در مسائل خداشناسی، به عدم وجود خدا و نادرستی ادعای پیام آوران پی‌ببریم و دیگری اینکه پس از تحقیق متوجه شویم واقعاً خدایی هست و ادعای پیام آوران درست بوده است.

۱. فرض اول: اگر خدایی وجود نداشته باشد!

اگر در زمینه خداشناسی تحقیق کنیم و {فرضاً} پی ببریم خدایی وجود ندارد، از این پس می‌توانیم بدون نگرانی و اضطراب از ضرر مهم، به زندگی خود ادامه دهیم؛ چرا که ضرر محتمل را بررسی کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ ضرری متوجه ما نیست. بنابراین مهم‌ترین فایده خداشناسی در این صورت برای ما آرامش روانی و آسودگی خاطر در ادامه زندگی خواهد بود.

البته این حالت صرفاً فرضی است؛ مسائل خداشناسی {از جمله وجود خدا} با برهان‌های دقیق عقلی قابل اثبات هستند و از این جهت دارای پشتوانه محکمی هستند. اگرچه معمولاً سخنرانان مذهبی به جهت اینکه برای عموم مردم سخن می‌گویند و عموم مردم نیز با مقدمات لازم این براهین عقلی آشنایی ندارند، از آنها صرف نظر کرده و بیشتر به دلیل‌های قابل فهم برای عموم {اگرچه ممکن است از دقت عقلی لازم برخوردار نباشند} تمسک می‌کنند.

۲. فرض دوم: اگر خدا وجود داشته باشد!

اما اگر پس از تحقیق پی ببریم که خدایی وجود دارد، در این صورت فواید زیادی متوجه ما خواهد شد که در ادامه به بررسی برخی از آنها از باب نمونه می‌پردازیم.

۱.۲. فایده اول: دفع ضرر و جلب منفعت اخروی

بعد از بررسی و تحقیق در خداشناسی، اگر بیابیم که واقعاً خدایی وجود دارد و ادعای پیامبران صحیح بوده، می‌توانیم با اقدام مناسب {که خداوند از طریق پیامبرانش به ما اعلام کرده} خود را از عذاب بزرگ اخروی رها کنیم و در مقابل، منفعت عظیم اخروی یعنی زندگی ابدی در بهشت را کسب کنیم.

در این دنیا بیشتر مردم برای کسب زندگی و درآمد مناسب، زحمت چندین سال تحصیل را به خود و فرزندانشان تحمیل می‌کنند در حالی که اولاً احتمال رسیدن به رفاه در بزرگسالی قطعی نیست زیرا افراد تحصیل کرده زیادی اطراف ما وجود دارند که از لحاظ مادی در رفاه نیستند و ثانیاً این رفاه و آسایش نهایتاً در زندگی کوتاه مدت دنیا شامل می‌شود. در این صورت آیا عاقلانه است فردی که برای آسایش در دنیا {که نهایتاً ۱۰۰ سال طول می‌کشد} سال‌ها زحمت سحرخیزی، تحصیل و ... را به خود بدهد اما نسبت به آسایش در آخرت که اولاً محدودیت زمانی ندارد و ثانیاً با عمل کردن به فرامین خداوند احتمال رسیدن به آن قطعی است، بی اعتنا باشد؟

بله، کسب منفعت اخروی صرفاً با شناخت خداوند حاصل نمی‌شود بلکه پس از آن باید از دستورالعملی که برای رسیدن به سعادت اخروی برای ما تجویز نموده نیز تبعیت کنیم. اما در هر حال ورود به مباحث خداشناسی، اولین گام برای رسیدن به این سعادت است.

شاید این سوال مطرح شود که چه مقدار باید در مباحث خداشناسی وقت صرف کنیم؟ به عبارت دیگر آیا شناخت اجمالی {که اکثر متدینین به آن بسنده کرده‌اند} کفایت می‌کند یا باید پا را فراتر نهاد و زحمت آشنایی با مباحث بیشتری را به خود بدهیم؟
==> پاسخ به این سوال مهم را در نوشته‌ای دیگر خواهیم داد.

۲.۲. فایده دوم: آسایش و رفاه دنیوی

۱.۲.۲. جنبه ذهنی و روانی

تمام فایده خداشناسی متوجه آخرت نیست، بلکه فایده دنیوی هم دارد. اگر انسان باور داشته باشد که موجودی قدرتمند و توانا حواسش به او هست و می‌تواند در سختی‌های زندگی به او پناه ببرد، نسبت به کسی که خود را در میان انبوهی از گرفتاری‌ها تنها می‌بیند، از آرامش بسیار بیشتری برخوردار است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (7)

“

آگاه باشید! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد.

اشکال: اگر باور و ایمان به خداوند برای انسان آرامش می آورد، پس چرا بسیاری از خداباورانی که اطراف ما زندگی می کنند، از این آرامش بی بهره هستند؟

پاسخ: متأسفانه بسیاری از خداباوران در خداشناسی ضعیف هستند و حتی درصد قابل توجهی از آنان این باور را به تقلید از پدر و مادر یا جامعه‌ای که در آن رشد یافته‌اند، پذیرفته‌اند؛ به طوری که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای حتی برای اثبات وجود خدا نمی‌توانند اقامه کنند، چه رسد به اثبات قدرت و توانایی‌های او. لازمه این ضعف در خداشناسی، اعتماد نداشتن به او در رفع گرفتاری‌ها بوده و به همین دلیل است که از آرامش ادعا شده بی بهره هستند.

۲.۲.۲. جنبه عینی و خارج از ذهن

علاوه بر آرامش روانی که یک دستاورد درونی است، خداباوری در متن زندگی مادی و معادلات عینی ما نیز تأثیر مستقیم دارد. قوانین حاکم بر دنیا {به خاطر پیچیدگی جزئیات تأثیرگذار بر نتیجه عمل} به راحتی قابل فهم نیستند و ممکن است انسان در نگاه اول به نظرش برسد قاعده‌اش را فهمیده و مطابق آن عمل کند لکن به نتیجه دلخواه نرسد. مثلاً اکثر مردم گمان می‌کنند برای پولدار شدن باید پس‌انداز کرد و کمک مالی به دیگران ما را به فقر نزدیک می‌کند؛ و حال آنکه خدایی که آفریدگار این دنیا است و از رازهای آن خبر دارد، نظر دیگری دارد:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا...﴾ (۸)

شیطان، {هنگام انفاق مال با ارزش} شما را از فقر می‌ترساند و به کار ناپسند {مثل بخل ورزیدن و انفاق نکردن} امر می‌کند؛ اما خداوند به شما {در قبال این انفاق} وعده آمرزش و زیاد شدن روزی می‌دهد. (۲۶۸)

بنابراین به نظر می‌رسد شناخت خداوند و عمل به فرامین او حتی در زندگی دنیوی ما تأثیر گذار بوده و غفلت از آن عاقلانه نیست.

۱.۲.۲.۲. تأثیر بر اقتصاد و معیشت (از باب مثال)

فواید دنیوی خداشناسی را می‌توان از جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال خداباور بودن افراد یک جامعه {که نتیجه زحمت آنها در یادگیری مسائل خداشناسی است}، حتی بر وضعیت معیشت و اقتصاد آن جامعه تأثیر مثبت خواهد داشت؛ زیرا در جامعه‌ای که افراد آن خداباور هستند و به فرامین او

عمل می‌کنند، نسبت به نیازمندان بی‌اعتنایی صورت نمی‌گیرد و آنها را از لحاظ مالی یاری می‌کنند؛ زیرا خدا فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ؛ ای اهل ایمان! از امول پاکی که از طریق داد و ستد به دست آورده‌اید، و از گیاهان و معادنی که از زمین برایتان فراهم کرده‌ایم، انفاق کنید»^(۹). به نظر شما در چنین جامعه‌ای فقر معنا پیدا می‌کند؟

البته روشن است که تأثیر اقتصادی خداباور بودن منحصر در یاری نیازمندان نیست، بلکه تأثیرات زیادی دارد که ما یکی از آنها را از باب نمونه بیان کردیم.

سید محمدکاظم رجایی در رابطه با تأثیر معنویت بر اقتصاد می‌گوید: «مرکب بودن انسان از جسم و روح، باقی بودن انسان پس از مرگ و اعتقاد به روز حساب، مفهوم نفع شخصی و در نتیجه کار و فعالیت اقتصادی را دگرگون می‌سازد و رفتار انسان اقتصادی را متأثر می‌کند. ترس از پیامدهای بد خطا و معصیت در روز قیامت، نقش بسیار مؤثری در تصحیح رفتارهای انسان از جمله رفتارهای اقتصادی او دارد. فعالیت‌های اقتصادی رنگ عبادی به خود می‌گیرد و پاداش‌های آخرتی انگیزه را برای فعالیت‌ها تشدید می‌سازد؛ همچنان‌که عقوبت‌های سنگین آخرتی، فرد را از ورود به برخی فعالیت‌ها و تعرض به حقوق دیگران و ارتکاب جرایم باز می‌دارد.» (سید محمدکاظم رجائی،

آشنایی با اقتصاد، ص ۴۲)

اشکال (۱): انفاق و دستگیری از نیازمندان در جوامع بی‌دین که اعتقادی به خدا ندارند نیز وجود دارد، بنابراین فایده‌ای که بیان شد را نمی‌توان به عنوان فایده خدانشناسی مطرح کرد.

پاسخ: بله، انفاق و کمک به نیازمندان توسط افرادی که به خداوند اعتقادی ندارند هم شایع است؛ اما دقت کنید که رفع فقر در جامعه دینی {به صورت کامل} به عنوان فایده خدانشناسی بیان شد نه انفاق کردن برخی از افراد آن جامعه. آیا کشور یا جامعه‌ای بی اعتقاد به خدا سراغ دارید که اثری از فقر در آن نباشد؟

اشکال (۲): با این وجود پس چرا در جوامع دینی و خداباور مثل ایران، فقر ریشه کن نشده بلکه بسیار هم شایع است؟

پاسخ: پاسخ اجمالی این سوال آن است که {همانطور که در فرض مسئله بیان شد} این فایده در جامعه‌ای محقق می‌شود که اولاً به خدا باور داشته باشند و ثانیاً به فرامین او عمل کنند {نه اینکه صرفاً پسوند «اسلامی» یا «دینی» را داشته باشند}. به فرض که مردم جوامعی که فرمودید {مثل ایران}، از جنبه خدانشناسی و اعتقادی مشکلی نداشته باشند {که متأسفانه دارند}، اما آیا واقعاً عمل به فرامین خداوند را در آن جامعه مشاهده می‌کنید؟

برای تحقیق بیشتر، پیشنهاد می‌کنم به بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با فرایند تحقق اهداف اسلامی مراجعه کنید. به عنوان نمونه دو مورد از سخنان ایشان را در همین زمینه بیان می‌کنم:

۱. جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. (10)

۲. برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکم‌ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسؤولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور بالیامانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده گرفتند؛ اما دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصد را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنائی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. (11)

۲.۲.۲.۲. تأثیر بر امنیت (از باب مثال)

برای برقراری امنیت و کاهش جرم در جامعه، علاوه بر نظارت بیرونی توسط حکومت، نظارت درونی افراد جامعه بر خودشان نیز لازم است. هیچ یک از این دو نظارت، بدون دیگری نمی‌تواند امنیت لازم را در جامعه برقرار کند. آنتونی گیدنز در رابطه با عدم کفایت نظارت بیرونی می‌گوید:

روش‌های دشواری‌سازی هدف و سیاست پلیسی عدم مدارا در سال‌های اخیر در میان سیاستمداران محبوبیت یافته‌اند و در برخی زمینه‌ها ظاهراً در متوقف ساختن جرم موفق بوده‌اند. اما بر این رهیافت نیز انتقادهایی وارد است. دشواری‌سازی هدف و عدم مدارا، علت‌های زیربنایی جرم را دست نخورده می‌گذارد، و در برابر جرم فقط از برخی عناصر جامعه هدایت و دفاع می‌کند. اقبال فزاینده‌ی عمومی به خدمات امنیتی خصوصی، انواع و اقسام دزدگیرهای الکترونیکی، سگ‌های نگهبان و محله‌های دژمانند، بعضی را به این باور رسانده است که ما در «جامعه مسلح» زندگی می‌کنیم که در آن بخش‌هایی از جمعیت احساس می‌کنند که ناچارند از خود در برابر دیگران دفاع کنند.

چنین خط‌مشی‌هایی پیامد ناخواسته دیگری نیز به دنبال دارند: همراه با «دشوار شدن» اهداف موردپسند مجرمان، ممکن است الگوهای جرم به سادگی از یک حیطه به سمت حیطه دیگری تغییر جهت دهند. برای مثال، قفل‌های مرکزی خودکار که نصب آنها در بریتانیا برای همه اتومبیل‌های جدید اجباری شد، برای اتومبیل‌های کهنه ضروری نبود. نتیجه این شد که سارقان اتومبیل از مدل‌های جدیدتر دست کشیدند و به سراغ مدل‌های قدیمی‌تر رفتند. **خطری که در پس روش‌های دشوارسازی هدف و عدم مدارا نهفته این است که جرم و تبهکاری را از نواحی حفاظت‌شده‌تر به مناطق آسیب‌پذیرتر منتقل می‌کند.** محل‌هایی که فقیرتر یا فاقد انسجام اجتماعی‌اند به احتمال زیاد همراه با افزایش تدابیر دفاعی مناطق ثرومندتر، شاهد رشد جرم و بزهکاری خواهند بود. (12)

نظارت‌های بیرونی اگرچه محدودیت‌هایی برای وقوع جرم ایجاد می‌کنند، اما موجب امنیت جامعه نمی‌شوند. اگر شخص در مکانی قرار بگیرد که بدون شناسایی شدن و بدون اینکه خطری او را تهدید کند، امکان دزدی، تجاوز، قتل و یا هر جرم دیگری را پیدا کند، به چه دلیل باید از آن دست بکشد؟ نظارت بیرونی برای منصرف کردن آن شخص کفایت نمی‌کند چون فرض آن است که بدون شناسایی و گرفتار شدن می‌تواند جرمش را انجام دهد {اگرچه فقط به اعتقاد خودش چنین باشد و در عمل امکان فرار نداشته باشد}. آنچه او را از انجام چنین فعلی باز می‌دارد، تنها نظارت درونی خود آن فرد است؛ یعنی چه در اثر جامعه‌پذیری و چه در اثر اعتقاداتی که دارد، باور داشته باشد چنین کاری نباید انجام شود و در نتیجه از آن دوری کند.

اعتقاد به خدا و به تبع آن اعتقاد به تاثیر اعمال در زندگی اخروی و رسیدن به کمالی که انسان فطرتاً طالب آن است، انسان را وادار می‌کند از اعمالی که منجر به متضرر شدن {به ناحق} دیگران می‌شود، دوری کند.

اشکال: لزوماً اینطور نیست که انسان برای حفظ حریم دیگران، نیاز به خدا‌باوری داشته باشد، بلکه اگر در یک خانواده و جامعه‌ای با فرهنگ مناسب رشد یافته باشد و فرایند جامعه‌پذیری را به خوبی طی کرده باشد، نظارت درونی را خواهد داشت.

پاسخ:

- اولاً انسان ربات نیست که هرچه را از خانواده و دیگر عوامل جامعه‌پذیری دریافت کرد، مو به مو انجام دهد؛ بلکه بعد از رسیدن به رشد فکری {مخصوصاً اگر این محدودیت‌ها او را از لذت‌هایی محروم سازد}، از خودش سوال خواهد کرد که چرا باید تن به این محدودیت‌ها بدهم؟ چرا به دیگران نباید ظلم کنم؟ اذیت شدن آنها به من چه ربطی دارد؟ و دیگر سوالاتی که اگر پاسخ مناسبی برای آن پیدا نکند، دلیلی برای پایبندی به این محدودیت‌ها نمی‌یابد.

- ثانیاً این سوال در رابطه با همان جامعه و خانواده با فرهنگ مناسب که در اشکال ذکر شد نیز مطرح می‌شود. افراد آن جامعه به چه دلیلی پذیرفته‌اند که پایبند به این محدودیت‌ها باشند؟ «==» بنابراین به نظر می‌رسد محقق شدن چنین جامعه‌ای {که افراد آن بر اعمال خودشان نظارت دارند و این عمل را به کودکان نیز یاد می‌دهند} بدون اینکه به خدا {و به تبع آن به تأثیر اعمال در زندگی اخروی} اعتقاد داشته باشند، امکان ندارد.

۳.۲. خلاصه فواید: لذت بیشتر و برتر

خداشناسی بر جنبه‌های دنیوی دیگری مثل اخلاق مداری افراد، شیوه حکومت‌داری حاکمان و حتی علوم انسانی⁽¹³⁾ نیز تاثیرگذار است اما در هر حال بررسی فواید آن در تمام ابعاد زندگی انسان نه از عهده هر کسی ساخته است و نه این نوشته ظرفیت آن را دارد؛ اما شاید بتوان تمام فواید خداشناسی {چه اخروی و چه دنیوی} را تحت یک عنوان به نام «لذت بیشتر و برتر» خلاصه کرد.

توضیح بیشتر آن است که انسان در هر عملی که انجام می‌دهد لذتی را در نظر می‌گیرد که یا لذت مادی و بدنی است {مثل لذت غذا خوردن، نکاح و ...}، و یا لذت فکری است {مثل لذت فکری ناشی از ثروت داشتن، مدح شدن، انتقام گرفتن و...}. اگر این افعال لذتی نداشتند انسان هم میلی به انجام آن‌ها نداشت. این قاعده هم انسان‌های خوب و درستکار را شامل می‌شود و هم انسان‌های بد و بدکار؛ با این تفاوت که انسان‌ها گاهی به جهت تفاوت در تشخیص آنچه سعادت و لذت بیشتری را برایشان به ارمغان می‌آورد، دچار اختلاف می‌شوند. به عنوان مثال یکی طرفدار آزادی روابط جنسی است چون گمان می‌کند این آزادی زندگی را لذت بخش تر می‌کند، اما دیگری با آن مخالفت می‌کند و معتقد است این عمل نهاد خانواده را در معرض تهدید قرار می‌دهد و منجر به سختی و مشقت در زندگی می‌شود.

اما به راستی کدام روش و ایده ما را به سعادت و خوشبختی می‌رساند، راه و روشی که به ذهن آقا یا خانم «الف» آمده یا راه و روشی که به ذهن آقا یا خانم «ب» آمده؟ اگر قرار باشد با آزمون و خطا پیش برویم، تنها شانس زندگی در این دنیا را فقط صرف یافتن راه مناسب کرده‌ایم که احتمال یافتن آن هم بسیار کم است؛ به این دلیل که انسان ابعاد و جنبه‌های مختلفی (فردی، اجتماعی، مادی، معنوی و...) دارد و تنها کسی می‌تواند راه سعادت و خوشبختی را به او نشان دهد که اولاً انسان را به خوبی بشناسد و ثانیاً بداند هر فعلی چه تاثیری بر جنبه‌های مخلف او می‌گذارد. تنها کسی که این دانش را دارد، کسی است که انسان را آفریده و از ویژگی‌های او اطلاع دارد و می‌داند چه چیزی موجب سعادت و خوشبختی او می‌شود و چه چیزی باعث شقاوت و بدبختی او می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین کار، زندگی کردن طبق فرامین خداوند است و اگر دستورالعملی باشد که ما را به سعادت برساند، همان دستورالعملی است که او بیان کرده است.

اشکال: چطور ممکن است عمل به فرامین خدا ما را به لذت بیشتر برساند، در حالی که فرامین او انسان را محدود می‌کند و بسیاری از لذت‌های دنیا را بر او ممنوع می‌کند؟

پاسخ:

- اولاً محدودیت‌های دین برای محروم کردن ما از لذت‌ها نیست بلکه برای رساندن ما به بهترین لذت‌هاست. همانطور که بیان شد انسان گاهی در تشخیص خوشبختی و لذت برتر دچار اشتباه می‌شود و آن را در جای غلط {مثل پول و مقام} جستجو می‌کند. در حالی که خداوند از لذت‌هایی به مراتب برتر از لذت‌های دنیوی خبر می‌دهد و می‌گوید برای رسیدن به آن باید برخی از لذت‌های کوچک‌تر را قربانی کنید. مثل کسی که می‌خواهد بدنی سالم داشته باشد و برای رسیدن به آن باید از لذت خوردن بعضی خوراکی‌ها بگذرد.

مثلاً «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٨﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾»؛ برای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، حتماً بهشت‌های پر نعمت خواهد بود (۸) که در آنجا جاودانه‌اند. وعده خدا حق است؛ و او شکست ناپذیر حکیم است. (۹)». (سوره لقمان، آیات ۸ و ۹)

- ثانیاً لذت‌های دنیوی افراد با هم در تزاخم هستند؛ مثلاً اگر کسی بخواهد با دزدی، یک شبه به لذت پولداری برسد، باید افرادی (صاحبان مال) را از لذت محروم کرده و به سختی اندازد. محدودیت‌های دین، این تزاخمت را کنترل می‌کند.
- ثالثاً اگرچه ظاهر این محدودیت‌ها، محرومیت از لذت است اما اگر نگاهی دقیق‌تر ببینیم خواهیم دید این حد و مرزها در اصل زمینه‌ساز لذت هستند {نه مانع آن}. به عنوان مثال اگر خدا بر ما لازم کرده است که بخشی از اموالمان را به نیازمندان بدهیم، همین فرمان او اگر روزی دچار فقر و نیازمندی شویم به دادمان می‌رسد و ما را از فقر نجات می‌دهد. اگر به ما اجازه دزدی از مال دیگران را نداده است، همین فرمان او ما را از تعرض دیگران در امان نگاه می‌دارد.

در مطالبی که ارائه شد حتماً سوالات مهمی به ذهنان آمده، مثلاً «اینکه خدا انسان را کاملاً می‌شناسد و می‌تواند بهترین دستورالعمل زندگی را به او بدهد قبول، اما از کجا معلوم واقعاً بهترین دستورالعمل را بدهد؟ شاید بخیل باشد و انسان را گول بزند.» یا «از کجا معلوم خدا در وعده لذت‌های برتری که می‌دهد صادق باشد؟ شاید دروغ بگوید؟» == این سوالات و دیدگاه‌ها اگر با مباحث خداشناسی آشنایی نداشته باشید، طبیعی است؛ اما چاره‌ای نیست جز اینکه این مطالب و ادعاها به عنوان اصول موضوعه مطرح شوند تا فایده خداشناسی فهمیده شود و سپس در جای خودش به بررسی مفصل و اثبات آنها بپردازیم.

اصول موضوعه، اصطلاحی منطقی است و به قضاییایی گفته می‌شود که درستی آنها {بدون استدلال} مسلم گرفته می‌شود تا مبنای استنتاج قضایای دیگری قرار گیرند. == البته این قضایا در جای خودش با استدلال اثبات می‌شوند، اما چون موضوع

علم دیگری هستند یا در باب دیگری باید مورد بررسی قرار گیرند، در آن مکان خاص، درستی آنها {بدون استدلال} مسلم گرفته می‌شود. <== مثلاً در علوم تجربی مثل پزشکی، درستی قاعده علت و معلول مسلم گرفته می‌شود و سپس برای کشف علت بیماری‌ها اقدام می‌کنند.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه گفته شد، پاسخ به این سؤال که «آیا خداشناسی ارزش صرف وقت و انرژی را دارد؟» یک بله‌ی قاطعانه است. از یک سو، عقل سلیم حکم می‌کند که وقتی در طول تاریخ، انسان‌های بزرگ و صادقی (پیامبران) از وجود عذاب‌ها و پاداش‌های عظیم و ابدی خبر داده‌اند، برای «دفع ضرر محتمل» هم که شده، این ادعا را جدی بگیریم و درباره آن تحقیق کنیم. از سوی دیگر، دیدیم که فواید خداشناسی صرفاً به جهان آخرت محدود نمی‌شود؛ بلکه در همین دنیای مادی نیز، خداباوری و عمل به فرامین الهی، ضامن آرامش روانی فرد، بهبود اقتصاد و معیشت، ارتقای امنیت جامعه و در یک کلام، رسیدن به «لذت بیشتر و برتر» است.

حال که ضرورت و فواید این مسیر برایمان روشن شد، در قدم اول باید به سراغ خود خداوند برویم و بررسی کنیم: آیا اصلاً خدایی وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه می‌توان به دستورالعمل‌های او برای رسیدن به سعادت اعتماد کرد؟ این‌ها مباحثی است که در نوشته‌های بعدی آن را دنبال خواهیم کرد.

لیست منابع:

(1): محمدتقی سبحانی، رضا برنجکار، *معارف و عقاید ۳*، ص ۹۱.

(2): محمدتقی سبحانی، رضا برنجکار، *معارف و عقاید ۳*، ص ۹۲.

(3): سوره مریم، آیه ۳۹.

(4): سید محمدحسین طباطبایی، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، جلد ۱۴، ص ۶۶.

(5): بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۴۰۱/۰۲/۰۶.

(6): آیت الله مصباح یزدی، *آموزش عقائد*، ص ۲۹.

(7): سوره رعد، آیه ۲۸.

(8): سوره بقره، آیه ۲۶۸.

(9): سوره انفاق، آیه ۲۶۷.

(10): ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ <== بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه

(11): ۱۳۸۴/۰۵/۲۸ <== بیانات در خطبه‌های نمازجمعه

(12): آنتونی گیدنر، *جامعه شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

(13): ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح.